

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

بیان نمودیم بر حسب روایات معتبری که وارد شده است باید قائل شویم آیهی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) و یا (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ) ناسخ آیهی (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) است. در میان بزرگان نیز از کسانی که به این مطلب تصریح فرمودند مرحوم شیخ اعظم انصاری (قدس سره) است. ایشان در صفحه‌ی 394 کتاب النکاح تصریح می‌کند و آیه‌ی نسخته بقوله تعالی (وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ) کما فی بعض الروایات وبقوله تعالی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) کما یظهر من بعض آخر.

و عرض کردیم این مطلب که مثل فخر رازی و کثیری از مفسرین و اهل قلم در علوم قرآن می‌گویند مبنی بر آنکه سوره مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شده و هیچکدام از آیاتش نسخ نشده است، حرف باطلی است.

مرحوم امام در کتاب البیع این مطلب را بیان می‌کنند؛ مرحوم صاحب حدائق نیز به این معنا در جلد 24 صفحه 15 از کتاب الحقائق الناضرة به این مطلب تصریح می‌کند که: وما یقال من أن المائدة آخر القرآن نزولاً غیر معلوم علی اطلاقه آنچه که گفته می‌شود که سوره‌ی مائده آخرین سوره است و به نحو مطلق تمام آیاتش را می‌گویند آخرین آیه است، معلوم نیست صحیح باشد نعم، بعض آیاتها كذلك بعضی از آیاتش این چنین است فَإِنَّ الظاهر من الأخبار نکته‌ای که دارند و دیروز هم اشاره شد این است که ایشان هم می‌فرمایند ظاهر از روایات این است که سور قرآن دفعة واحدة نازل نشده است، بلکه قرآن به صورت تدریجی و آیه به آیه نازل شده است؛ و لذا، بعد از بیست سال تکامل پیدا کرده است. در نتیجه، ممکن است که برخی از آیات سوره مائده جزء آخرین آیاتی باشد که نازل شده است؛ برخی از آیاتش هم اوائل نازل شده بوده و بعد پیامبر دستور دادند که آنها هم در اینجا قرار داده شود.

نظر مرحوم علامه در مورد استفاده روایات در تفسیر قرآن

دیروز در پایان بحث این نکته را عرض کردیم که بر خلاف نظر مرحوم علامه که فرمودند در قرآن بر اهل کتاب عنوان مشرک اطلاق نمی‌شود، ما از این روایات علاوه بر اینکه استفاده نسخ می‌کنیم، استفاده می‌کنیم که مشرکات هم بر اهل کتاب اطلاق می‌شود؛ این یک ملازمه قهری و طبیعی است. وقتی می‌گوییم آیهی (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ) آیهی (وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ) را نسخ کرده، معنایش این است که مشرکات شامل اهل کتاب هم می‌شود؛ و در قرآن کلمه

مشرکات بر اهل کتاب هم اطلاق شده است. اگر کسی بگوید پس مرحوم علامه با روایات چه می‌کند؟ گفته می‌شود مرحوم علامه مبنایی دارند که طبق آن مبنا، در تفسیر قرآن از روایات بهره نمی‌برند. در بحث خبر واحد این نزاع مطرح است که آیا ادله حجیت خبر واحد فقط شامل روایاتی می‌شود که مربوط به احکام مکلف است و روایات مربوط به تفسیر قرآن را شامل نمی‌شود؟

از کسانی که تصریح دارد ادله حجیت خبر واحد شامل روایاتی است که مربوط به احکام مکلف می‌شود و در فهم قرآن اعتبار ندارد، مرحوم علامه است. البته بعضی‌ها آیات الاحکام را استثنا کرده و گفتند در آیات الاحکام این روایات معتبر است؛ اما به هر حال، این که از یک روایتی بخواهیم استفاده کنیم بر اهل کتاب مشرک اطلاق می‌شود یا نه، ایشان روی مبنای خودشان روایت را کافی نمی‌داند؛ روی همین مبنایی که در باب خبر واحد دارد.

اما دیگران مثل مرحوم محقق خوئی (قدس سره) و مرحوم والد ما (رض) می‌فرمایند: در اینجا فرقی نیست؛ خبر واحد حجیت دارد هم در باب اعمال و هم در باب فهم قرآن؛ در همه امور خبر ثقه حجیت و اعتبار دارد. آن وقت ما باید این بحث را دنبال کنیم که آیا مرحوم علامه در باب نسخ آیات به روایات تمسک می‌کند؟ اگر روایتی گفت این آیه ناسخ آیه دیگر است، آیا مرحوم علامه این را می‌پذیرد؟ این مطلب را باید در المیزان بیشتر ملاحظه کنیم.

بررسی دلالت آیات بر ممنوعیت نکاح دائم کتابیه یا نکاح موقت

مسأله‌ی بعد که باید مورد بررسی قرار بگیرد این است که ما از قرآن استفاده کردیم نکاح مشرکات اعم از این که بت‌پرست باشند یا اهل کتاب، باطل است؛ حال آیا بگوییم نکاح ظهور در نکاح دائم دارد؛ یعنی کسی که نکاح موقت انجام می‌دهد، بین مرد و زن عصمت زوجیت به آن معنا محقق نمی‌شود؛

اما وقتی نکاح دائم باشد، عصمت زوجیت محقق است؛ یا آن که هر دو را می‌گیرد؛ آیا اگر ما باشیم و قرآن، قرآن عقد دائم را می‌گوید باطل است؟ در مسئله‌ی نکاح اهل کتاب مجموعاً شش قول بین فقها وجود دارد. مرحوم شیخ انصاری بعد از اینکه می‌فرمایند در مسئله شش قول است، می‌فرماید: اشهر از اینها و اقرب اینها این است که عقد دائم حرام است و منقطع یا ملک یمین جایز است. برای حرمت دائم فرموده **فَلَقَوْلُهُ تَعَالَى (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ)** یعنی مرحوم شیخ کلمه نکاح را حمل بر دائم کرده است یا **(وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ)** را حمل بر دائم کرده است؛ اما می‌فرمایند که نسبت به نکاح موقت برخی از روایات داریم که از آنها استفاده می‌شود نکاح موقت جایز است.

ولو اینکه در سند آن روایات ضعف و اشکالی هست، اما در آنها تصریح به جواز شده است. مرحوم صاحب حدائق در مورد کتابیه می‌فرمایند **فقد اختلفوا فيها على أقوال ستة والأصل في ذلك اختلاف ظاهر الآيات والروایات منشأ اختلاف و اقوال فقها** اختلاف آیات و روایات است **والأول من الأقوال المذكورة التحريم مطلقاً** عده‌ای قائل به تحریم شده‌اند مطلقاً، چه دائم و چه متعه، چه ضرورت باشد و چه نباشد؛ **وهو مذهب المرتضى والشيخ الطوسي وابن ادریس** آن وقت عبارت سید مرتضی را می‌آورند که فرموده **مما انفرد به الإمامية حظر نکاح الكتابيات**؛ می‌دانید که اهل سنت قائل هستند نکاح کتابیات دواماً هم اشکالی ندارد. مرحوم شیخ در کتاب خلاف فرموده است **المحصّل من أصحابنا يقولون لا يحل نکاح من خالف الاسلام لا اليهود ولا النصارى ولا غیرهم وقال قوم من أصحاب الحديث من أصحابنا يجوز ذلك**.

این قول اول بود. قول دوم: **الجواز مطلقاً** بعضی از فقهای امامیه قائل هستند نکاح کتابیات مطلقاً جایز است، چه دواماً و چه

متعّة. این قول از پدر صدوق، و مرحوم صدوق و ابن ابی عقیل نقل شده است؛ منتها یک قیدی زده‌اند که اگر مسلمانی با زن یهودیه یا نصرانیّه ازدواج کرد، او را از خوردن خمر و گوشت خوک ممنوع کند. بعد ابن ابی عقیل می‌گوید: **أَمَّا الْمُشْرَكَاتُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرَكَاتِ) وَأَهْلَ الشَّرْكِ عِنْدَ آلِ الرَّسُولِ (ص) صِنْفَانِ: صِنْفُ أَهْلِ الْكِتَابِ وَصِنْفُ مَجُوسٍ**. این هم قول دوم. قول سوم: **جواز متعة اليهود والنصارى اختياراً والدام اضطراراً** این است که با اهل کتاب می‌شود اختیاراً عقد موقت کرد و عقد دائم منحصر به حالت اضطرار است؛ اگر مسلمانی در یک کشور اروپایی قرار گرفت، و مضطر به ازدواج دائم با اینها شد، طبق این قول مانعی ندارد. **وهو مذهب الشيخ في النهاية** و مرحوم ابن حمزه در وسیله و ابن برّاج در مذهب است. **قال في النهاية: لا يجوز للرجل المسلم أن يعقد على المشركات على اختلاف أصنافهن يهودية كانت أو نصرانية** تا می‌رسد به اینکه **ولا بأس أن يعقد على هذين الجنسین یعنی یهودی و نصرانی عقد المتعة مع الاختیار**. قول چهارم این است که اصلاً با اینها نمی‌شود عقد کرد، نه عقد نکاح و نه عقد دائم؛ فقط اینها را می‌توان ملک یمین قرار داد.

شیخ مفید این نظر را دارند. قول پنجم این است که متعه و ملک یمین جایز است و دوام حرام است. همین قول که از شیخ انصاری بیان کردیم؛ ابی‌الصلاح حلبی، سلار و اکثر متأخرین این قول را قائل هستند. قول ششم هم این است که نکاح با اینها چه دوام و چه متعه در حال اختیار حرام است و در حال اضطرار جایز است. این اقوال ششگانه‌ای که در اینجا هست؛ اما با این که ما در بحث آیات الاحکام نمی‌خواهیم مفصل وارد بحث فقهی شویم، ولی چون این مسأله مهم است و مورد سؤال هم واقع می‌شود، این را بیان می‌کنیم. ما از نظر قرآن، مسئله راحل کردیم؛ ما باشیم و قرآن، ازدواج با زنان اهل کتاب مطلقاً جایز نیست، نه دواماً و نه متعّة. و خود صاحب حدائق هم از کسانی است که در آخر به همین نظریه رسیده است. اما چون در این بحث، روایات مختلفه وجود دارد، چند طایفه روایت داریم، باید این روایات را مطرح کنیم ببینیم که از این روایات چه چیزی استفاده می‌شود. روایات نیز در مجموع شش طایفه است. که ان شاء الله اگر آقایان هم موافق باشند این روایات را چون بحث مهمی است می‌خوانیم؛ هرچند که یک مقدار از بحث آیات الاحکام خارج می‌شویم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.